

## دعای روز هشتم

اللهم ارزقني فيه رَحْمَةَ الْاِيْتَامِ، وَ اِطْعَامَ الطَّعَامِ، وَ اِفْشَاءَ السَّلَامِ

وَ صُحْبَةَ الْكِرَامِ، بِطَوْلِكَ يَا مَلَجًا الْاِمْلِيْنَ:

خدایا! روزی‌ام گردان در این ماه، مهرورزی نسبت به یتیمان و خوراندن  
طعام و به آشکار سلام کردن و همنشینی با کریمان را. به فضل و کرمت ای  
پناه آرزومندان.

### ترجمه منظوم دعا

ای خدا روزی بفرما مستدام	رحمت ایتام و اطعام طعام
بر یتیمان مهربانی‌ها کنم	من پدرها را نمایم احترام
بر فقیران و مساکین و ضیوف	در غذا دادن بجویم اغتنام
خاصه در این ماه پر فیض و ثواب	کز بدایت فوز شد تا اختتام
هم تو روزی کن خدایا از کرم	تا کنم با خلق افشاء سلام
با مسلمانان به جای آرم درود	هم تحیت هر زمان در هر مقام
هم بجویم دوری از اشخاص بد	مجتنب باشم ز اقوام لئام
کم نشینم با اراذل روز و شب	تا بیابد امر دینم انتظام
همنشین باشم به خوبان جهان	غرق در توفیق باشم مستدام

## فقره اول دعا:

اللهم ارزقني فيه رحمة الایتام:

خدایا روزی ام گردان در این ماه، مهرورزی نسبت به یتیمان را.

خدایا! در این ماه رمضان به من توفیق بده و روزی من کن که نسبت به ایتام، رحمت داشته باشم. همه خواسته‌هایی که در دعاهای روز اول تا هفتم ماه مبارک مطرح شد، در واقع خواسته‌هایی بود برای بهبودی روابط بنده با خالق خویش؛ یعنی در حوزه عبادت فردی بود و تقریباً هیچ خواسته اجتماعی مطرح نشد؛ ولی دعای روز هشتم به حوزه نیازها و عبادات اجتماعی و روابط انسان با دیگر انسان‌ها توجه کرده و چهار نکته مهم در ارتباط با مردم بیان کرده است:

۱. یتیم‌نوازی؛ ۲. اطعام فقرا و یتیمان؛ ۳. سلام کردن؛ ۴. دوستی با کریمان.  
از جمله دستورات و نصایح نبوی در خطبه شعبانیه این است:

«وَتَحَنَّنُوا عَلَيَّ أَيُّتَامِ النَّاسِ يُتَحَنَّنُ عَلَيَّ أَيُّتَامِكُمْ»<sup>۱</sup> با یتیمان مردم مهربانی کنید تا بعد از شما با یتیمان شما مهربانی کنند.

رسول خدا ﷺ:

«مَنْ عَالَ يَتِيمًا حَتَّى يَسْتَغْنَى عَنْهُ أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ»<sup>۲</sup>

کسی که یتیمی را در خاندان خود نگاهداری کند تا دوران کودکی‌اش سپری گردد و از سرپرستی بی‌نیاز گردد، با این عمل بهشت را خداوند بر او واجب می‌کند.

### داستان:

کودک یتیمی به حضور رسول خدا ﷺ آمد و چنین عرض کرد: پدرم از دنیا رفته. مادرم، بینوا و بی بضاعت است. خواهرم، شوهر و سرپرست ندارد. از چیزهایی که خدا به تو عنایت فرموده، به من اطعام کن تا خداوند خشنود گردد.

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۰، ص ۳۱۴.

۲. تحف العقول؛ ص ۱۹۸.

پیامبر ﷺ محزون شده و به او فرمود: چقدر نیکو سخن می‌گویی! سپس به بلال حبشی فرمود: با شتاب به حجره‌های همسران من برو و جستجو کن. اگر چیزی از طعام هست، بیاور. بلال رفت و به جستجو پرداخت و مثنی خرما که ۲۱ عدد بود، یافت و به حضور پیامبر ﷺ آورد.

پیامبر مهربان اسلام ﷺ خرماها را سه قسمت کرد، هفت عدد آن را به آن کودک یتیم داد و فرمود: بقیه را بگیر، هفت عدد آن را به مادرت بده و هفت عدد دیگر را به خواهرت بده. کودک یتیم در حالی که خوشحال بود، از نزد رسول خدا ﷺ رفت. در این هنگام، معاذ (یکی از اصحاب) برخاست و دست نوازش بر سر آن کودک یتیم کشید و با گفتاری مهربانگیز، کودک را تسلی خاطر داد. پیامبر ﷺ به معاذ فرمود: ای معاذ! تو و این کار تو را دیدم. همین قدر بدان، هرکس سرپرستی یتیمی کند و دست نوازش بر سر او بکشد، خداوند به هر مویی که از زیر دستش می‌گذرد، حسنه و پاداش خوبی به او می‌دهد و گناهی از گناهان او را محو می‌کند و بر درجه و مقام معنوی او می‌افزاید.<sup>۱</sup>

### تکریم ایتام در قرآن

بی‌تردید دین مقدس اسلام، در جایگاه آیینی جهانی که برای تمام بخش‌های جامعه انسانی برنامه دارد، درباره یتیمان و مسائل مادی و معنوی آنها برنامه و توصیه‌های فراوانی دارد:

واژه یتیم و مشتقات آن، ۲۳ بار در آیات قرآن وارد شده و افزون بر این آیاتی نیز هستند که این واژه و تعبیر، در ظاهر آن مشهود نیست؛ ولی مضمون آن آیات درباره یتیم است.

به طور کلی در آیات و روایات اسلامی موجود، سه موضوع مهم و اساسی درباره ایتام به چشم می‌خورد که عبارتند از:

۱. داستان دوستان.

۲. بقره: ۲۲۰.

## ۱. سرپرستی ایتام:

قرآن کریم و پیشوایان معصوم علیهم السلام امر سرپرستی کودکان یتیم را از بهترین و پسندیده‌ترین امور به حساب می‌آورند و مؤمنان را در این راستا راهنمایی و تشویق می‌نمایند تا در جامعه یتیمی آواره نماند و در پناه مؤمنان، نیازهای آنها برطرف شود. قرآن کریم می‌فرماید:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ...»<sup>۱</sup> از تو درباره یتیمان می‌پرسند؟ بگو: اصلاح کار آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنها بیامیزید، آنها برادران دینی شما هستند.

## ۲. شیوه‌های رفتار با ایتام:

قرآن کریم می‌فرماید: با یتیمان سخن نیکو و دل‌پسند بگویید. به آنها اطعام دهید. آنها را گرامی داشته و به آنها پناه دهید و هرگز آنها را آزرده خاطر نکرده و از خود دور نکنید.<sup>۲</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «بهترین خانه مسلمانان، آن منزلی است که در آن یتیمی زندگی کند که با وی به نیکی رفتار شود و بدترین منزل‌ها، آن است که در آنجا به یتیمی اهانت گردد».<sup>۳</sup>

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «هر مرد و زن با ایمانی که از روی مهربانی دست خود را روی سر یتیمی بکشد، خدای متعال به عدد هر موی که دست خود را روی آن می‌گذارد، یک ثواب برای او می‌نویسد».<sup>۴</sup>

۱. بقره: ۲۲۰.

۲. نساء: ۸ و ۱۲۷؛ انسان: ۸؛ فجر: ۱۷؛ ضحی: ۶ و ۹؛ ماعون: ۲.

۳. مستدرک الوسائل؛ ج ۲، ص ۴۷۴.

۴. ثواب الاعمال؛ ص ۲۳۷.

### ۳. حفظ اموال ایتام:

قرآن کریم می فرماید:

«وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا»<sup>۱</sup> و اموال یتیمان را به آنان [باز] دهید و [مال پاک] و [مرغوب] آنان را با [مال] ناپاک [خود] عوض نکنید و اموال آنان را همراه با اموال خود مخورید که این گناهی بزرگ است.

در جایی دیگر می فرماید: هرکس اموال یتیمان را به ستم بخورد، شکم خویش را از آتش پر می سازد.<sup>۲</sup>

و در سوره انعام آیه ۱۵۲ می فرماید: «به مال یتیمان نزدیک نشوید، مگر به نیکوترین وجهی که به صلاح او باشد». همچنین خداوند متعال سفارش کرده که به ایتام کمک مالی باید کرد «انسان نیکوکار کسی است که از اموال مورد علاقه اش، به یتیم ببخشد».<sup>۳</sup>

آیات یاد شده هشداری جدی به کسانی است که به نوعی، با اموال ایتام ارتباط دارند و مزدهای به انسان های نیکوکار است که خداوند نیکی آنها را بی پاسخ نخواهد گذاشت.

### آثار و نتایج سرپرستی ایتام

۱. ورود به بهشت: رسول خدا ﷺ می فرماید: هرگاه کودک یتیمی گریه کند، اشک های او در کف پر مهر و محبت خداوند رحمان می ریزد و خدای تعالی می فرماید: چه کسی این یتیمی که پدرش را از دست داده، به گریه درآورده است؟ هرکس او را آرام کند، بهشت از آن اوست.<sup>۴</sup>

۱. نساء: ۲.

۲. همان: ۱۰.

۳. بقره: ۱۷۷ و ۲۱۵.

۴. تفسیر فخر رازی؛ ج ۳۱، ص ۲۲۰.

۲. همنشینی با پیامبر ﷺ پیامبر اکرم فرمود:

«أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ إِنَّمَا عَنَى» و کسی که یتیمی را سرپرستی می‌کند، مانند این دو [انگشت] در بهشت، کنار یکدیگر خواهیم بود.

۳. محو گناهان: حضرت محمد ﷺ می‌فرماید:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَلِي مُسْلِمًا يَتِيمًا فَيَحْسَنُ وَلَا يَتَهُ وَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِكُلِّ شَعْرَةٍ دَرَجَةً وَ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ سَيِّئَةً»<sup>۱</sup> سوگند به کسی که جانم در قبضه قدرت اوست، هر مسلمانی که سرپرستی یتیمی را به عهده بگیرد و به خوبی از عهده ولایت و سرپرستی آن یتیم برآید و دست محبت بر سر او بکشد، به عدد هر مویی که از زیر دستش می‌گذرد، خداوند متعال یک درجه مقام او را بالا می‌برد و یک ثواب در نامه عمل وی می‌نویسد و یک گناه از او کم می‌کند.

۴. بر آورده شدن حاجات: رسول خدا ﷺ فرمود:

«أَتُحِبُّ أَنْ يَلِينَ قَلْبُكَ وَ تَدْرِكَ حَاجَتَكَ؟ إِرْحَمِ الْيَتِيمَ وَ أَمْسَحْ رَأْسَهُ وَ أَطْعِمْهُ مِنْ طَعَامِكَ يَلِينُ قَلْبُكَ وَ تَدْرِكُ حَاجَتَكَ»<sup>۲</sup> آیا دوست داری دلت نرم و آرزویت برآورده شود؟ [آن‌گاه فرمود:] بر یتیم ترحم کن و دست محبت بر سر او بکش و از غذای خود، به او بخوران تا قلبت نرم و حاجتت روا گردد.

۵. تکریم یتیم، باعث نور در محشر

روز قیامت، خورشید و ماه وجود ندارد؛ بلکه صحرا بی تاریک است، روشنایی آنجا را شما باید تامین کنید. چند چیز نور محشر را فراهم می‌کند:  
\* وضوء: کسی که درست وضو می‌گیرد؛ موضع وضو روشنی می‌دهد.

۱. کنز العمال؛ ج ۳، ص ۱۷۵، حدیث ۶۰۳۰.

۲. همان؛ ص ۱۶۹، حدیث ۶۰۰۲.

\* گریه خوف: اگر کسی در دل شب از خوف خدا بگرید، صورت او نورانی می شود.

\* نماز عشاء: خواندن نماز عشاء، باعث نورانیت قبر و محشر و صراط می شود.

\* در تاریکی به مساجد رفتن، باعث نورانیت می شود.

\* آموختن و یاد دادن مسایل دین: به ازای هر مسئله ای که به دیگری بیاموزد، هزار قلاده نور در گردن او می اندازند.

\* دست بر سر یتیم کشیدن: به ازای هر مویی که از زیر دست شخص نوازشگر عبور کند، در محشر نوری به آن شخص عطا می فرماید.

## ۶. جلای قلب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: پنج چیز دل را صفا دهد و سختی قلب را برطرف کند:  
 ۱. همنشینی با علما؛ ۲. دست به سر یتیم کشیدن؛ ۳. استغفار در نیمه شب؛ ۴. کم خوابیدن در شب؛ ۵. روزه.<sup>۱</sup>

## مهربانی با یتیمان در کلام معصومین علیهم السلام

حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی در راه اصلی مدینه می گذشت، چند کودک را دید که طفلی را دوره کرده و او را به نداشتن پدر سرزنش می کنند و می گویند که تو پدر نداری؛ ولی پدر ما فلان است و دارای شأن و مقام می باشد. کودک یتیم بنای گریستن گذاشت.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نزد او رفت و پرسید: چرا گریه می کنی؟ گفت: من پسر فلانی هستم که در جنگ احد کشته شد، مادرم شوهر کرد و مرا از خود راند و خواهرم نیز فوت کرده است. پیامبر مهربان او را نوازش و آرام کرد و فرمود: اگر پدرت را کشتند، من پدر تو هستم و همسرم، مادرت و فاطمه علیها السلام خواهرت

۱. آیت الله مشکینی؛ نصابیح؛ ترجمه احمد جنتی؛ ص ۲۱۹.

است. کودک خوشحال شد و فریاد برآورد، هان! ای کودکان اکنون مرا سرزنش نکنید که پدر و مادر و خواهر من از همه شما بهتر و برتر است. سپس حضرت او را به حضرت فاطمه سپرد. حضرت فاطمه علیها السلام نیز او را نوازش و پاکیزه نمود و لباسی پاک بر او پوشانید و تا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه حضرت فاطمه علیها السلام بود.<sup>۱</sup>

حضرت علی علیه السلام وقتی از حال زنی که مشک آب بر دوش دارد، آگاه می‌شود، طعامی برمی‌دارد و به خانه آن زن می‌رود. یتیمان او را نوازش می‌کند، برای آنها غذا می‌پزد و با دست خویش به آنها لقمه می‌دهد و در هر لقمه، از مادر و یتیمان او عذرخواهی کرده و حتی با آنها بازی‌های کودکانه می‌کند.<sup>۲</sup> همچنین آن حضرت در میان راه، متوجه زن فقیری شد که بچه‌های او از گرسنگی گریه می‌کردند و زن برای آرام کردن آنها، زیر دیگ که تنها آب در آن بود را آتش می‌افروخت، تا خیال کنند که برایشان غذا تهیه می‌کند، به این وسیله آنها را گرسنه خوابانید. حضرت علی علیه السلام با مشاهده این صحنه، با عجله به همراه قنبر به منزل رفت و ظرفی خرما، مقداری آرد و روغن و برنج بر شانه خویش گذاشت و به خانه آن زن رفت و اجازه ورود خواست و داخل شد. سپس برای آنها غذا پخت و آنها را از خواب بیدار کرد و با دست خویش به آنها غذا داد و با بازی‌های کودکانه، آنها را سرگرم و خوشحال نمود.<sup>۳</sup> در روایت آمده که امام سجاد علیه السلام سرپرستی و تأمین مخارج حدود صد خانواده

۱. مستدرک الوسائل؛ ج ۲، ص ۴۷۴.

۲. بحارالانوار؛ ج ۱، ص ۵۲، ح ۳.

۳. موسی خسروی؛ پند تاریخ؛ ج ۱، ص ۱۵۳.



از یتیمان و فقرای مدینه را به عهده داشت و با دست خویش به یتیمان غذا می داد و آنها را تکریم و نوازش می نمود.<sup>۱</sup>  
امید که بتوانیم وظایفمان را در قبال ایتم جامعه به خوبی به انجام برسانیم.

### فقره دوم دعا:

وَإِطْعَامِ الطَّعَامِ:

و خوراندن طعام.

خدایا! در ماه رمضان روزی من کن تا اطعام طعام کنم و سفره افطاری داشته باشم. فرهنگ سفره داری و غذا دادن به مردم، یکی از سنت های حسنه اسلامی است که در بین جامعه ما نیز آداب و رسوم خاصی را به خود اختصاص داده است.

مردی لگام مرکب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را گرفت و پرسید: کدام عمل ها با فضیلت تر است؟ حضرت در جواب او فرمود: «غذادادن به مردم و نیکو صحبت کردن با مردم».<sup>۲</sup>

در حدیث آمده است که پیامبر اکرم فرمودند: «پنج چیز است که اگر کسی یکی از آنها را انجام دهد، داخل بهشت می شود:

۱. تشنه ای را سیراب کند.
۲. گرسنه ای را سیر کند.
۳. برهنه ای را بپوشاند.
۴. پیاده ای را سوار نماید.
۵. بنده و عبدی را که در مشقت و سختی قرار دارد، در راه خدا آزاد کند».<sup>۳</sup>

۱. بحار الانوار؛ ج ۴۶، ص ۶۲، ح ۱۹.

۲. همان؛ ج ۶۸، ص ۳۹۳.

۳. نصابیح؛ ص ۲۱۲.

## پاداش افطاری دادن

افطاری دادن، سبب انس و الفت، تجدید دیدارها، پیوند ارحام، انفاق و ترویج خوبی‌ها و دوستی‌هاست و اما مهم‌ترین اثر افطاری، در ترویج فرهنگ روزه‌داری است. ضمن آنکه شادی و طراوت فوق‌العاده‌ای هم به ماه مبارک رمضان می‌بخشد، افطاری موقعیتی فراهم می‌کند تا روزه‌داران در برخورد با یکدیگر، از ایمان و صبر یکدیگر تاثیر بگیرند و اعتقادات خود را تقویت کنند. «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»<sup>۱</sup> معمولاً روزه‌خواران در اثر ترویج فرهنگ صحیح افطاری، تحت فشار روانی قرار می‌گیرند.

روایت دیگری است از امام صادق علیه السلام که حضرت فرمود:

«جدم امام زین‌العابدین علیه السلام روزی که روزه می‌گرفت، دستور می‌داد گوسفندی ذبح کنند و آن را تکه تکه نموده، بپزند. هنگام عصر که می‌شد حضرت به دیگ‌ها سر می‌زد تا بوی آن را استشمام کند؛ در حالی که روزه بود، سپس می‌فرمود: ظرف‌ها را بیاورید. برای فلان خانواده، این ظرف را و برای فلان خانواده، این ظرف را پر کنید. همین‌طور برای همه سفارش می‌کرد که ببرند تا غذا تمام می‌شد. آن وقت خود حضرت، با نان و خرما افطار می‌کرد».<sup>۲</sup>

## فقره سوم دعا

و إِفْشَاءَ السَّلَامِ: و به آشکارکردن سلام.

خدایا! در این ماه روزی من کن تا هر مؤمنی را دیدم، سلام کنم و از سلام کردن خجالت نکشم.

سلام در لغت به معانی گوناگونی آمده است، یکی از آنها به معنای تحیت است و در آیه شریفه آمده است: «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى».<sup>۳</sup>

۱. عصر: ۳.

۲. بحارالانوار؛ ج ۹۶، ص ۳۱۶.

۳. طه: ۲۰.

و یکی از اسماء الله، سلام است؛ زیرا سالم از هرگونه نقص و عیب و فناست.<sup>۱</sup>  
و به معنای درودگفتن و تهنیت به زبان آوردن هم می‌باشد.<sup>۲</sup>  
تحیت و درود از اموری نیستند که بعد از ظهور اسلام حادث شده باشد؛ بلکه  
مصادیق مختلف آن در میان اقوام و ملل پیش از اسلام نیز سابقه دارد.  
در آیات مختلف قرآن کریم تعبیراتی وجود دارد که نشانگر وجود این سنت در  
ملل گذشته است؛ از جمله آنها:

«وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا» و «السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ  
يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا»<sup>۴</sup>

این دو آیه نشانگر آن است که در زمان حضرت ابراهیم و حضرت  
عیسی عليه السلام تحیت و سلام وجود داشته است. در زمان عرب جاهلی نیز  
نوعی از تحیت رواج داشته است که حکایت ذیل بیانگر آن است:

«روزی یکی از اعراب جاهلی، برای شنیدن آیات قرآن کریم به حضور پیامبر  
اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید و در ابتدای سخن، برای تحیت چنین گفت: انعم صباحا. حضرت در  
جواب فرمود: خدای من تحیتِ بهتر از این فرستاده و آن این است که بگوییم سلام  
علیکم.»<sup>۳</sup>

و همچنین تاریخ، رسوم و آداب مختلفی از ملل پیشین نقل کرده است که مؤید  
این گفته است که در اقوام پیش از اسلام نیز، سلام و تحیت وجود داشته است. شارع  
مقدس اسلام در بسیاری از موارد، عادات پسندیده مرسوم در میان امتهای پیش از  
خود را امضا نموده است و سپس برخی اصلاحات و تغییرات را در آن سنن و آداب  
انجام داده و در مواردی که کاستی‌هایی در آنها وجود داشته، آن را جبران نموده است.  
سنت پسندیده سلام و تحیت هنگام دیدار، ورود به خانه و آغاز به تکلم نیز از  
مواردی است که شرع مقدس آن را تأیید نموده و دستورات خاصی نیز برای آن وضع  
نموده است.

۱. المنجد؛ لويس معلوف.

۲. فرهنگ معین.

۳. جعفر سبحانی؛ فراهایی از تاریخ اسلام.

سلام یکی از اسامی و نام‌های خداوند است که از آسمان به زمین آمده و انتشار و رواج آن بر روی زمین، گرایش‌های فطری و خداشناسی و خداگرایی را در گستره زمین تقویت نموده و زمینه تکامل انسانها را بیشتر فراهم می‌نماید. سلام کردن نشانه تواضع است و جلوی کبر و غرور انسان را می‌گیرد. برای همین است که انسان‌های متکبر، حاضر به سلام کردن نیستند و از دیگران توقع دارند به آنها سلام دهند. بنابراین سلام کردن چنین مَنیتی را در انسان سرکوب می‌نماید. بلند سلام کردن، نفاق را از بین می‌برد؛ نفاقی که یکی از مشکلات روحی و روانی انسان‌ها بوده و مشکلات زیادی را در عرصه مسائل فردی و اجتماعی به همراه دارد.

حضرت محمد ﷺ فرمودند: «هرکس پیش از سلام کردن، آغاز به حرف زدن کرد، پاسخش را ندهید و فرمودند: پیش از حرف زدن و سخن گفتن با کسی، اول سلام کنید».

### منظور از افشاء السلام چیست؟

در این فقره از دعا، منظور از افشاء سلام، می‌تواند انتشار دوستی و محبت بین مسلمانان باشد؛ زیرا هنگامی که دو مسلمان به یکدیگر برسند و به هم سلام کنند، آن‌گاه است که نوعی امنیت و خوش‌بینی بین طرفین پیش می‌آید؛ زیرا سلام، یکی از نام‌های خداوند است و هر جا که نام خداوند در میان باشد، آن‌گاه است که همه با آرامش با یکدیگر روبرو می‌گردند.

افشاء سلام، به معنای بلند سلام کردن نیست؛ بلکه به معنای آن است که انسان به هرکسی که برخورد کرد، سلام کند.<sup>۱</sup>

حضرت امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «افشای سلام، این است که انسان به هر مسلمانی که برخورد می‌کند، در سلام کردن بخل نرزد».<sup>۱</sup>

۱. ادب فنای مقربان؛ ج ۱، ص ۱۰۵.

## پاداش سلام کردن

رسول خدا ﷺ فرمود:

«لا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ الْإِيمَانَ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثٌ خُصَالٌ : الْإِنْفَاقُ مِنَ الْإِقْتَارِ وَالْإِنْصَافُ مِنَ نَفْسِكَ وَبَدَلُ السَّلَامِ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ»<sup>۲</sup> ایمان بنده کامل نشود، تا در او سه خصلت باشد:

۱. انفاق در راه خدا با وجود تنگدستی؛

۲. انصاف درباره خود؛

۳. سلام کردن به همه.

در روایتی چنین می‌خوانیم:

«هنگامی که خداوند متعال، فرمان سجده آدم را به ملائکه صادر کرد و شیطان از سجده سرپیچی کرد، خداوند متعال به شیطان دستور خروج داده، او را طرد نمود و فرمود: همانا لعنت من تا روز قیامت، بر تو باد! پس خطاب به آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: به سوی گروه ملائکه برو و بگو: سلام علیکم و رحمه الله و برکاته! سپس آدم بر آنها سلام کرد و ملائکه در جواب گفتند: سلام و رحمت خدا بر تو باد! پس هنگامی که آدم به سوی پروردگار خود مراجعه کرد، خداوند فرمود: «این تحیت تو و فرزندان بعد از این می‌باشد»<sup>۳</sup>.

## فقره چهارم دعا:

وَصُحْبَةَ الْكِرَامِ، بِطَوْلِكَ يَا مَلِجَ الْأَمَلِينَ:

و همنشینی با کریمان، به فضل و کرمت، ای پناه آرزومندان.

خدایا! در این ماه به من توفیق بده که با انسان‌های پاک و متدین و اهل کرامت،

همنشین شوم. خدایا! مرا با نیکان همنشین کن.

۱. بحارالانوار؛ ج ۷۳، ص ۲.

۲. سید عبد الله الجزائری؛ التحفة السنیة مخطوط؛ ص ۶۵.

۳. بحارالانوار؛ ج ۷۶.

## همنشینی با کریمان

خوشبختی دنیا و آخرت، در گرو همنشینی با انسان‌های با ایمان، خوش اخلاق، متعهد، متدین، صادق و نیکوکار است. دوستان ناباب هم در دنیا برای انسان مشکل ایجاد می‌کنند و هم در آخرت.

اسلام به مصاحبت کردن، دوستی و معاشرت یا همنشینی با انسان‌های شرافتمند و بزرگوار، محترم و کریم، سفارش‌های ویژه‌ای دارد.

در فرهنگ دینی، ما از دوستی و معاشرت با انسان‌های ضعیف‌الایمان و خطاکار برحذر شده‌ایم و دستور داده‌اند با انسان‌های کریم و بزرگوار نشست و برخاست کنیم که البته این انسان‌های گرامی را قرآن به ما معرفی می‌کند:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ»<sup>۱</sup> همانا گرامی‌ترین شما در نزد خدا، پرهیزکارترین شماست.

رسول گرامی اسلامی ﷺ فرمود:

«بهترین کارها، مصاحبت با خوبان و بدترین اعمال، همنشینی با بدهاست»<sup>۲</sup>.

## سلمان فارسی

سلمان فارسی با همنشینی و مجالست با پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین و خوبان، به جایی رسید که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «السلمان منّا اهل البيت».

سلمان فارسی می‌گوید: روزی پس از رحلت رسول خدا ﷺ از منزل بیرون آمدم. امیرمؤمنان حضرت علی عليه السلام را دیدم. حضرتش فرمود: ای سلمان، پس از رحلت رسول خدا، بر ما ستم روا داشتی. عرض کردم، ای حبیب من، امیرمؤمنان! بر مثل شما مخفی نیست [بر مثل شما ستم روا نیست] جز آنکه غم و اندوه رسول خدا ﷺ بر من مستولی و همان، باعث کوتاهی من در زیارت شما گشت. آن‌گاه امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود: ای سلمان، اکنون به منزل فاطمه رهسپار شو که او مشتاق

۱. حجرات: ۱۳.

۲. جامع‌الآخبار؛ ص ۱۸۵.

دیدار توست و می‌خواهد هدیه‌ای را که از بهشت، از جانب خداوند برای او آورده شده است، را به تو دهد.

سلمان گوید: عرض کردم: ای امیر مؤمنان! هدیه‌ای از بهشت، پس از وفات رسول خدا ﷺ، به فاطمه علیها السلام رسیده؟  
فرمود: آری ای سلمان!

سلمان گوید: من با سرعت تمام، به خانه فاطمه علیها السلام رهسپار شدم، در خانه را کوبیدم. فضا، خدمتکار حضرت، پشت در آمد و به من اجازه ورود داد. محضر مبارک حضرت فاطمه، شرفیاب شدم. آن حضرت نشسته و عبایی بر سر کشیده و خود را پوشیده بود و چون مرا دید، فرمود: ای سلمان! بنشین و [در مورد آنچه می‌گویم] بیندیش. بدان که من دیشب، همین جا نشسته بودم و در مورد وفات رسول خدا ﷺ به فکر فرو رفته بودم. غم و اندوه، سینه‌ام را فرا گرفته بود. من خود با دستانم در خانه را بستم، ناگاه بدون آنکه کسی در خانه مرا بگشاید، در خانه گشوده شد و چهار بانو بر من وارد شدند که بسیار زیبا بودند. وقتی وارد اتاق شدند، برخاستم. من اظهار ناآشنایی کردم و گفتم: آیا شما از اهل مدینه هستید یا مکه؟  
گفتند: ما نه از اهل مدینه هستیم، نه اهل مکه؛ حتی اهل زمین هم نیستیم. بلکه ما از حورالعین هستیم، ای دخت رسول خدا! خداوند جهانیان، ما را فرستاده تا تو را در رحلت جانسوز پدرت، تسلی دهیم.

حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید: من رو به یکی از آنها کرده و گفتم: نامت چیست؟ گفت «ذره». گفتم: حبیب من، چرا تو را «ذره» نامیدند؟ گفت: از آن رو که من برای ابوذر غفاری آفریده شده‌ام. رو به دیگری کرده و گفتم: نام تو چیست؟ گفت: نام من «سلمی» است. گفتم چرا سلمی نامیده شدی؟ گفت: چون من برای سلمان آفریده شده‌ام.

رو به سومی کرده و گفتم نام تو چیست؟ گفت: «مقدوده» گفتم: حبیب من! تو چرا مقدوده نامیده شدی؟ گفت: من نیز برای مقداد بن اسود کنندی آفریده شده‌ام. رو به چهارمی کرده، گفتم: نام تو چیست؟ گفت: «عمار» گفتم: چرا عماره نامیده شده‌ای؟ گفت: من نیز برای عمار بن یاسر آفریده شده‌ام. آن‌گاه هدیه‌ای را به من دادند که مقداری از آن را برای تو کنار گذاشته‌ام.

[سلمان گوید] آن‌گاه حضرت زهرا علیها السلام بشقاب سفیدی آورد که در آن خرما بود. خرمایی که که از «خشک نانج» بزرگ‌تر، از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر بود. از آنها ده تا به من عنایت فرمود که من از حمل آنها حیران بودم. سپس رو به من کرد و فرمود: شب با این رطب‌ها افطار کن و هسته آنها را نزد من بیاور. سلمان گوید: من از محضر آن بانوی بزرگوار رخصت طلبیده، خارج شدم و به سوی منزل راه افتادم. در بین راه، به هرکس بر می‌خوردم، می‌گفتند: ای سلمان! این چه بوی مشک خوشبویی است که با توست؟

سلمان گوید: من کتمان کردم که همراهم چیزی است! تا اینکه به منزل رسیدم. هنگام افطار، با آن رطب‌ها افطار نمودم و هیچ هسته‌ای در آنها ندیدم. فردا خدمت حضرت فاطمه شرفیاب شدم، در را کوبیدم، اجازه ورود به من عنایت فرمود. وارد اتاق شدم و عرض کردم: ای دخت رسول خدا! فرمودید که هسته آن رطب‌ها را بیاورم؛ ولی آنها هیچ هسته‌ای نداشتند. آن حضرت تبسم فرمود، که پس از وفات پدر بزرگوارش نخندیده بود. آن‌گاه فرمود: ای سلمان! این رطب‌ها از نخلی است که خداوند متعال در بهشت برای من نشانده است و اینها را با دعایی کاشته که پدر بزرگوارم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را به من تعلیم داد، که من هر بامداد و شامگاه آن دعا را می‌خوانم. عرض کردم: بانوی من! آن دعا را به من یاد بدهید.

فرمود: اگر دوست داری خداوند را با خشنودی او [نه با خشمش] ملاقات کنی و وسوسه هیچ شیطانی به تو ضرر نرساند، پس بر این دعا مواظبت کن. در روایت دیگری آمده است: اگر دوست داری تا در دنیا زندگی می‌کنی، تو را تب فرا نگیرد، بر این دعا مداومت کن.

سلمان گوید عرض کردم: این دعا را به من یاد بدهید. حضرت فرمودند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ التُّورِ، بِسْمِ اللَّهِ التُّورِ، بِسْمِ اللَّهِ التُّورِ عَلَيَّ التُّورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مُدَبِّرَ الْأُمُورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ التُّورَ مِنَ التُّورِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ التُّورَ مِنَ التُّورِ، وَأَنْزَلَ التُّورَ عَلَى الطُّورِ، فِي كِتَابٍ مَسْطُورٍ، فِي رِقٍّ مَنشُورٍ، وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ، وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، بِقَدَرٍ



مَقْدُورٌ، عَلَيَّ نَبِيِّ مَحْبُورٍ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ، وَ بِالْخَيْرِ الْمَشْهُورِ وَ  
عَلَيَّ السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ مَشْكُورٌ».

سلمان گوید: من این دعا را از حضرت زهرا علیها السلام فرا گرفتم، آن گاه آن را به  
بیش از هزار نفر از اهل مدینه و مکه که تب گرفته بودند، یاد دادم و همه  
آنها چون می خواندند، به اذن خدا بهبود می یافتند.<sup>۱</sup>

### فقره پنجم دعا:

بَطْوَلِكَ يَا مُلْجَأَ الْآمِلِينَ:

به فضل و کرمت، ای پناه آرزومندان.

خدایا! به حق نعمت هایی که به ما دادی، این چهار دعا را در حق ما  
مستجاب کن، ای کسی که پناه آرزومندان هستی.

امام باقر علیه السلام درباره اینکه بهترین عمل چیست، می فرماید: «چیزی نزد خدا  
افضل از این نیست که از او تقاضا کنند و از آنچه نزد اوست، بخواهند و هیچ کس  
مبغوض تر و منفورتر، نزد خداوند از کسانی که از عبادت او، تکبر ورزند و از مواهب  
او تقاضا نمی کنند، نیست».<sup>۲</sup>

### داستان گوهرشاد و جوان کارگر:<sup>۳</sup>

دعا بهترین راه برای اتصال و آشنایی انسان با خداست. گاه شما نیاز و حاجتی  
دارید، به شما می گویند تنها کسی که می تواند مشکلاتان را حل کند، فلانی است. بعد  
شما پیش او می روید و باب صحبت و آشنایی را باز می کنید و هر روز می روید و  
می آید. در این عرض حاجت و رفت و آمد، چه شما به خواسته خود برسید و یا  
نرسید، با آن طرف دیگر آشنا و هم صحبت و دوست شده اید و اگر او انسان بزرگ و

۱. شهید دستغیب؛ زندگی نامه فاطمه الزهرا.

۲. بحار الانوار.

۳. کلید بهشت، نماز؛ ص ۱۰۱.

کاملی باشد، ممکن است آن‌چنان دوست‌دارش شوید که دیگر حاجت خود را از یاد ببرید و اصلاً ندانید برای چه کاری پیش او آمده بودید. گاه انسان به گرفتاری‌هایی دچار می‌شود که دیگر از انسانها هم کاری ساخته نیست و خدا را به او معرفی می‌کنند و او، هر چند هم که با خدا بیگانه باشد، برای رسیدن به حاجت می‌رود و به درگاهش عرض سلام و نیاز و ارادت می‌کند و همین مقدمه آشنایی و دوستی بین او و خداست. اینجاست که اگر خدا دوست‌دار او باشد، آن‌قدر معطلش می‌کند تا او را به مقام عشق و دوستی خود برساند.

گوهرشاد، بانی مسجد گوهرشاد، بانویی جلیل‌القدر و پارسا بود. روایت کرده‌اند روزی طبق معمول برای سرکشی کارها به محل مسجد رفت. در اثر باد، مقنعه و حجاب او کمی کنار رفت و کارگر جوانی چهره او را دید. جوان بیچاره دل از کف داد و عشق گوهرشاد صبر و طاقت از او ربود تا آنجا که مریض شد و و بیماری او را به مرگ نزدیک کرد.

مادرش که احتمال از دست رفتن فرزند را جدی دید، تصمیم گرفت جریان را به گوش ملکه گوهرشاد برساند و گفت: اگر جان خودم را هم از دست بدهم، مهم نیست. او موضوع را به گوهرشاد گفت و منتظر واکنش او شد.

ملکه با خوشرویی گفت: اینکه مهم نیست! چرا زودتر به من نگفتید تا از ناراحتی یک بنده خدا جلوگیری کنیم؟ و به زن گفت: برو به پسررت بگو من برای ازدواج با تو آماده هستم؛ ولی قبل از آن باید دو کار صورت بگیرد؛ یکی اینکه مهر من، چهل روز اعتکاف توست، در این مسجد تازه ساز. اگر قبول داری، به مسجد برو و تا چهل روز فقط نماز و عبادت خدا را به جای آور و شرط دیگر این است که بعد از آماده شدن تو، من باید از شوهرم طلاق بگیرم. حال اگر تو شرط را می‌پذیری، کار خود را شروع کن.

جوان عاشق وقتی پیغام گوهرشاد را شنید، از این مژده حالش خوب شد و گفت: چهل روز که چیزی نیست، اگر چهل سال هم بگویی، حاضرم. او رفت و مشغول نماز در مسجد شد، به امید اینکه پاداش نمازهایش ازدواج و وصال گوهرشاد باشد.

روز چهارم، گوهرشاد قاصدی فرستاد تا از حال جوان خبر بگیرد تا اگر آماده است، او هم آماده طلاق باشد. قاصد به جوان گفت: فردا چهل روز تو تمام می‌شود و ملکه منتظر است تا اگر تو آماده هستی، او هم شرط خود را انجام دهد.

جوان عاشق که ابتدا با عشق گوهرشاد به نماز پرداخته و حالا پس از چهل روز، حلاوت نماز کام او را شیرین کرده بود، جواب داد: به گوهرشاد خانم بگو اولاً از تو ممنونم و دوم اینکه من دیگر نیازی به ازدواج با تو ندارم.

قاصد گفت: منظورت چیست؟ مگر تو عاشق گوهرشاد خانم نبودی؟! جوان گفت: آن وقت که عشق گوهرشاد مرا بیمار و بی تاب کرد، هنوز با معشوق حقیقی آشنا نشده بودم؛ ولی اکنون دلم به عشق خدا می‌تپد و جز او معشوقی نمی‌خواهم. من با خدا مأنوس شده‌ام و فقط با او آرام می‌گیرم؛ اما از گوهرشاد هم ممنون هستم که مرا با خداوند آشنا کرد و او باعث شد تا معشوق حقیقی را پیدا کنم.

در واقع گوهرشاد هدفش هم همین بود که بدین وسیله او را از عشق مخلوق، به عشق خالق برساند.